

## نفی افراط‌گری و تروریسم در اسلام

مجید مرادی

که منجر به استفاده از خشونت- هر چند با خودکشی- می انجامد. نویسنده مدعی است که این اصطلاح هم برای برخی جماعت‌های دینی مسیحی ————— سیاره کسار می رفته و برای مثال بر جریانی که به نام کشیشان بلون<sup>۲</sup> شناخته شده اند، اطلاق شده است. بلون الهه جنگ در نزد رومیان و خواهر یا همسر مارس است. این جماعت با پوشیدن لباس‌های سیاه و مسلح به قمه در خیابان‌های روم راهپیمایی می کردند و طبل زنان و شیپور زنان چنان در حال خود غرقه می شدند که کارشان به رقص و گاه در اثر شدت تأثر به عربانی کشیده می شده است.

بر مذاهب عرفانی مسیحی ای که در آلمان و انگلستان نیز ظهور یافتند اصطلاح فنانیسم اطلاق می شده است.

۴- رادیکالیسم، رویکردی شناخته شده در حوزه‌های مختلف از فلسفه گرفته تا سیاست و اقتصاد است و جمهوری خواهان لیبرال و لائیک که در جمهوری سوم فرانسه و به ویژه از سال ۱۸۹۹ میلادی نقش داشته اند به این نام شناخته شده اند. این رویکرد به لحاظ فلسفی و سیاسی به بنیاد و استیوارت میل نسبت داده می شود و مهم ترین نشانه‌های آن لیبرالیسم اقتصادی و منفعت‌گرایی و فردگرایی و عقل‌گرایی است.

جراری توضیح می دهد که نخستین نشانه‌های جریان رادیکالیسم در اواخر قرن هجدهم در بریتانیا و پس از انقلاب کبیر در فرانسه و سپس در

اصطلاحات و عناوین آنها را بر مسلمانان افکنده اند.

عمده ترین این اصطلاحات عبارت است از :

۱- افراط‌گرایی نویسنده توضیح می دهد که کلمه افراط‌گرایی که از آن به **Fanatism** و **Radicalism**

نیز یاد می شود، هیچ‌گاه در فضا و بستر اسلامی رواج و شیوع نداشته است و جالب توجه این که نویسنده وجود این پدیده را از روزگاران دور و پیش از آن که تهمت آن به مسلمانان بچسبید در غرب پیدا کرده است.

وی متذکر می شود که مسلمانان واژه‌های دیگری مانند غلو و تعصب و تشدد و تنطع را برای تعبیر از افراط‌گری به کار می برند.

۲- تمامیت‌خواهی اصطلاح دیگری است که رسانه‌های غربی برای توصیف اسلام سیاسی از آن استفاده می کنند. این اصطلاح در غرب، بر حزبی به همین نام اطلاق می شده که در پایان قرن نوزدهم در اسپانیا فعالیت داشته و می خواست زندگی عمومی و خصوصی شهروندان را در شکل کلی آن تابع الگوی کاتولیک و دولت را تابع کلیسا قرار دهد.

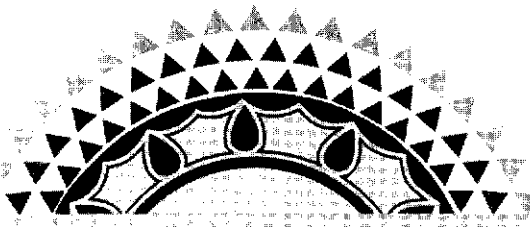
حتی در طول قرن نوزدهم و بیستم این اصطلاح بر پاره‌ای از رویکردها و جریان‌های ضدنوگرایانه- و بلکه به طور عام بر هرگونه ضدیت با نوگرایی- اطلاق می شده است.

۳- تعصب که به معنای احساس درونی مبالغه آمیز نسبت به دین یا مذهب یا حزب و یا شخص،

حادثه یازدهم سپتامبر فصل جدیدی را در روابط اسلام و غرب گشود. جهان اسلام پس از این حادثه با موج جدید و بی سابقه‌ای از اتهامات و تهمت‌ها روبه رو شد که میان اسلام و تروریسم و خشونت رابطه تساوی برقرار می کرد.

این وضعیت جدید ایجاب می کند که همه ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی برای ترسیم و تصویر چهره‌ای صحیح از اسلام و فرهنگ جوامع اسلامی به کار گرفته شود.

عباس الجراری در این کتاب، گام را از حد دفاع فراتر نهاده و خشونت و ترور و افراط‌گرایی را صناعتی غربی دانسته است که برون شد از این اوضاع جز به مدد گفتمان اسلامی اصیلی که فطرت انسان را مخاطب قرار داده است، میسر نیست. نویسنده ادعا می کند مفاهیم و اصطلاحاتی مانند افراط‌گرایی، تمامیت‌خواهی، تعصب، رادیکالیسم، اصول‌گرایی (بنیادگرایی)<sup>۵</sup> و تروریسم که امروزه غرب از آنها برای توصیف اسلام و جوامع اسلامی بهره می گیرد، همگی در فضای فکری و فرهنگی- تاریخی غرب روئیده اند و فرهنگ اسلام و تاریخ اسلام از آنها مبرا است و بروز برخی حرکت‌های افراطی در میان مسلمانان به عنوان استثنا تلقی می شود در حالی که جریان‌های تندرو و تروریستی در غرب با اشکال مختلف و نام‌های متفاوت حضور داشته و امروز غربیان



فتح و پس از آن و پیش از استقرار دولت و در زمان تثبیت دولت و تدلوم آداب و عادات محلی ساکنان بومی پس از گردن نهادن به اسلام و نیز تسامح در ابعاد مذهبی و نشانه آن که وجود فرقه ها و مذاهب مختلف عقیدتی و فقهی است یاد می کند.

هم چنین اشاره می کند به این که بسیاری از غیر مسلمانان دولت اسلامی اندلس مناصب عالی و مشاغل مهمی مانند دیپلماسی، مدیریت اقتصادی و حتی نظامی داشتند.

در دولت زبری ها یهودیان به مقامات بالایی دست یافتند و حتی یک یهودی به وزارت جنگ رسید و فضای تسامح در برابر فرهنگ یهود به شکوفایی فرهنگ و ادبیات یهودی انجامید و حتی زبان عبری با تأثیرپذیری از عربی، تحول یافت.

دو نکته مهمی که نویسنده از توجه به آن غافل مانده است یکی این است که خشونت و ترور در همه ادیان ناپسند تلقی شده و رفتار نادرست مومنان به ادیان نباید به پای ادیان نوشته شود و دیگر این که تلاش برای تسامح طلب نشان دادن اسلام و مسلمانان نباید به انکار حقایق تلخی که گروه هایی از مسلمانان ( از خوارج گرفته تا القاعده) رقم زده اند منتهی شود.

هر چه باشد مشابه تکفیر ها و کشتارها و نزاع هایی که در غرب جریان داشته و دارد، در جهان اسلام و تاریخ اسلام هم کم و بیش وجود داشته است، وانگهی ریشه غربی داشتن جریان های افراطی با اصطلاحات متعدد شناخته شده در سطح رسانه ها، به معنای مبرا بودن قلمرو اسلام از ترور و خشونت و تندروی نیست.

بحث لفظی که نویسنده تمام همت خود را مصروف آن ساخته و کوشیده تا نشان دهد الفاظ و اصطلاحاتی که امروزه غربی ها بر مسلمانان اطلاق می کنند شایسته خودشان است و همه این اصطلاحات در تاریخشان مابه ازای خارجی داشته و صفحات غمباری را رقم زده، چندان گره گشا نیست.

با گرامی داشت یاد مصطفی عقاد کارگردان فیلم پیامبر می پرسیم که در انفجار هتل فلسطینی امان و کشته شدن حدود هفتاد تن انسان بی گناه چه نامی باید نهاد و با مسلمانانی که به نیت خدمت به دین خدا دست به این گونه اقدامات می زنند چه باید کرد؟



غربی ها منتشر شده است. برای مثال نقل می کند که از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ تعداد ۱۲۵ کلیسا در تگزاس، ۵۲ کلیسا در فلوریدا و ۳۶ کلیسا در کارولینای جنوبی و ۳۲ کلیسا در می سی سی پی و ۲۴ کلیسا در لوئیزیانا مورد حمله قرار گرفته اند. پس از این، نویسنده به سراغ تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی می رود که از نگاه وی سرشار از تسامح و پرهیز از خشونت است.

جراری، جنگ را از نگاه اسلام- نه قاعده - که خلاف قاعده ( صلح) می بیند که مسلمانان جز به ضرورت و اضطرار دست به دامن آن نشده اند. وی توجه خواننده را به تروریسمی که امریکا و اسرائیل علیه ملت فلسطین - از مسلمان و مسیحی - به راه انداخته اند جلب می کند.

نویسنده به تفصیل از نگره اسلام به تسامح - به لحاظ نظری و مبنایی - سخن می گوید ولی برای این که خواننده فکر نکند این بینش و نگرش صرفا آرمان هایی است که هیچ گاه در صحنه واقع، پیاده نشده است، نمونه هایی از تاریخ اسلام ذکر می کند که با ارزش هایی که در نصوص بنیادی اسلام بدان تصریح شده، همخوانی دارد.

وی الگوی کامل این نمونه را در تمدن اندلس می جوید. در آغاز به این نکته اشاره می کند که محیط اندلس، به سبب تنوع و تکثر موجود در سطوح مختلف آن، زمینه ای مناسب برای تسامح فراهم می کرد. از تسامح عرب ها با بربرها در زمان

نیمه قرن نوزدهم در ایالات متحده در زمان جنگ داخلی ظهور یافته است.

۵- بنیادگرایی یا اصول گرایی نیز بنابه ادعای مولف ابتدا در غرب سر برآورده است.

این جریان، جریانی محافظه کار است که در میان پروتستان ها در ایالات متحده و در قرن هجدهم و نوزدهم ظهور یافته است. آنان منادی فہم لفظی متون مقدس بودند و در اواخر قرن نوزدهم به دو دسته منشعب شدند.

یک دسته که هر گونه قرائت انتقادی از کتاب مقدس را رد می کردند و دسته دیگر کسانی که از پذیرش هر گونه توافق میان عقاید مسیحی و معارف علمی جدید (به ویژه پس از نظریه داروین) امتناع می کردند.

۶- تروریسم نویسنده ریشه های پیدایش اصطلاح تروریسم را نیز حفاری می کند و به این جا می رسد که این اصطلاح در دو دوره انقلاب فرانسه و محکمه آن که مستند به قوانین استثنایی بود، پیدا شد. هم چنین به کشتارهایی که در جنوب فرانسه در سال ۱۸۱۵ اتفاق افتاد.

این کشتارها را سلطنت طلبان بر ضد ژنرال های متهم به طرفداری از ناپلئون بناپارت و انقلابی بودن به راه انداختند.

نویسنده سعی می کند چنین نتیجه گیرد که تاریخ غرب حتی تا امروز سرشار از جریان ها و رویکردهای افراطی و تندرو و دهشت افکن است و به آمارهایی هم ارجاع می دهد که از سوی خود